

**وحدت كلمه
بر اساس
كلمه توحيد**

تأليف :

شيخ عبدالعزيز طريفي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش بی پایان خداوندی را سزاست که می فرماید: «و کسی که غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود»^۱.

و درود خداوند بر پیامبری که می فرماید: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست هر کس از این امت، یهودی باشد یا مسیحی اگر دعوت مرا بشنود، و به آنچه من آورده ام ایمان نیاورد و بمیرد، از زمره دوزخیان است». و می گوید: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست اگر موسی در میان شما می بود و شما مرا ترک می کردید و از او پیروی می نمودید به شدت گمراه می شدید، شما از میان امتها بهره من هستید و از میان پیامبران من بهره شما می باشم». - درود جاویدان و پایدار خدا بر او باد. - یکی از سخت ترین فجایعی که اسلام را تهدید می نماید، این است که در رسانه ها و در گفتگو با علما و متفکران، در مورد اصول اسلامی بحث و تبادل نظر می شود، و اصول اسلامی به صورت گزینشی برخی پذیرفته، و پاره ای دیگر رد می شوند، متأسفانه کسانی که خداوند از آنان عهد گرفته تا پیام الهی را به مردم برسانند، و این وظیفه را بگونه شایسته انجام دهند، لب به سخن نگویند، و هیچ حرکت و جنبشی از خود نشان نمی دهند. و سکوتی فراگیر بر علما و عقلا حکمفرماست. تا آن جا که عالم بیشتر از جاهل نیازمند اندرز و نصیحت است.

و کار به جایی رسیده که کلام خداوند تحریف می شود و به خلاف آن دعوت می دهند. از آن جمله به این فرا می خوانند که کلمه کافر را باید تغییر داد و به جای آن کلمه ای دیگر آورد. آنها فراموش کرده اند که اسلام، اسلام است، و کفر، کفرست. از این رو، فرد موحد و یکتاپرست چون بیگانه ای نا آشنا مجبور است خود را پنهان کند. اگر چانه زنی به خاطر دنیا و از دست رفتن متاعی از کالاهای آن می بود صاحبان دنیا سخن می گفتند و جویندگان آن فریاد بر می آوردند. متأسفانه در روزگار ما بسیاری از اهل علم بیشتر از توده مردم و عوام الناس به دنیا چسبیده اند، به راستی که امام احمد بن حنبل در این باره چه زیبا گفته است؛ او می گوید: «عالم هر چه بیشتر خودش را به دنیا نزدیک کند بیشتر از خدا دور می شود».

چرا باید سخن گفت؟

سوگند به آفریننده جهان! اگر خداوند از اهل علم این پیمان را نگرفته بود، که در مقابل زیاده روی ستمگر سکوت نکنند و به گرسنگی و ضعف ستم دیده بی اعتنا نباشند، من هم کاری به کار کسی نداشته

(۱) ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

و در این امر دخالت نمی‌کردم، هدف من دنیا نیست و دنیا برایم ارزشی ندارد. و همه می‌دانیم که خداوند هر کس را که بخواهد یاری می‌دهد و قدرت و عزت می‌بخشد.

وظیفه علماست که بپاخواسته و حق را بگویند و آیین الهی را یاری نمایند. اما از علمای فعلی انتظار می‌رود که اگر سخن حق را نمی‌گویند، سخن باطل را به زبان نیاورند. شنیده‌ایم که می‌گویند هر کس تحت حمایت قرار بگیرد به موفقیت دست یافته و نیز اگر از سر سازش در آید راحت و آسوده خواهد بود. ولی در حقیقت سازش علما در این مورد نتیجه‌ای جز ذلت و ننگ ندارد، و عقب‌نشینی آنها از بیان توحید و فریبکاریشان نقطه تشابه آنان با علمای بنی‌اسرائیل است. آری، علما باید بدانند که بزرگترین مصلحت این است که باید هر آنچه را که در برابر توحید می‌ایستد درهم شکسته شود. و توحید بزرگترین مصلحتی است که جهت تحقق آن باید تلاش کرد، و شرک بزرگترین خطر و فساد است که باید دفع گردد. و هر که از روی ترس و هراس یا به علت تمایل به مصلحتی که به خیال خودش بزرگتر از توحید است از یاری کردن توحید عقب بنشیند و کناره‌گیری کند، سوگند به خدا که چنین فردی قاطعیت و جدیت را نشناخته و نمی‌داند که چه زمان باید اقدام کرد و چه وقت دست نگاه داشت. پس کلمه توحید قبل از وحدت کلمه و مقدم بر آن است. اما متأسفانه مصلحان در میان مردمی که شیطان را ملاک کارهای خود قرار داده و در دام اهریمن بزرگ گرفتار آمده‌اند و اهریمن در دل‌هایشان تخم گذارده و جوجه پرورنده است و به آغوش آنها خزیده و با چشم آنها می‌نگرد و با زبان‌شان سخن می‌گوید یآوری جز خدا ندارند. ظهور کسانی که می‌خواهند شریعت را تغییر دهند چیز تازه‌ای نیست. ملحدان و منافقان و مشرکان وقت و زمان مشخصی را نمی‌شناسند بلکه همواره عرض اندام کرده و می‌کنند، و همچنین موحدان و یکتاپرستان همواره به کمین آنها نشسته‌اند. اینکه فردی مسلمان بپا می‌خیزد تا برای جلب رضایت کافر سخنی را بگوید که پیش از او هیچ مسلمانی به زبان نیاورده است بدترین نوع خودباختگی و شکست روانی است. و متأسفانه برخی از علما هم به خاطر جلب رضایت کافران و منافقان در این راستا قدم بر داشته‌اند. شاید این قضیه پیامد شکست روانی است که یازده سپتامبر از خود به جای گذاشته است. و اینجاست که می‌بینیم که بعد از یازده سپتامبر بسیاری از نویسندگان لب به سخن گشوده و به صورت گزینش برخی از مفاهیم را که به گمان خود با آن محاسن و خوبی‌های اسلام را اظهار می‌نمایند توضیح می‌دهند و به آن می‌پردازند، آنها به خیال خود می‌خواهند سیمای اسلام را زیبا و جذاب نشان دهند. آنان نبرد حق و باطل، کفر و ایمان، جهاد با دشمنان خدا را که از مفاهیم اصیل آیین الهی هستند پنهان می‌کنند و کار به جایی رسیده که اسلام نقض می‌شود و از کافر گفتن به کافر پرهیز

می‌شود. و کسی که از آبرو و عزت و سرزمین و جان خودش دفاع می‌کند به عنوان فردی که خود را در ورطهٔ هلاکت انداخته معرفی می‌گردد.

بلکه برخی از شکست‌خوردگان می‌گویند: مسلمانان باید با نصاری دوستی و محبت ورزند. دیروز و امروز چقدر شبیه یکدیگرند، وقتی که فرانسوی‌ها الجزایر را اشغال کردند. مسلمانان چنان احساس شکست و ضعف می‌نمودند که فرانسوی‌ها توانستند علمای مسلمین را بر آن دارند تا فتوایی صادر کنند که جهاد علیه فرانسوی‌ها مردود بوده و کاری است که انسان با آن خود را در ورطهٔ هلاکت می‌اندازد و باید حکومت فرانسوی‌ها را در الجزایر پذیرفت. اگر اینهایی که احساس شکست می‌کرده، از وحی درس نمی‌گیرند که می‌گویند تغییر دادن حکم و دستور شرعی به خاطر جلب رضایت کافر یا منافقی ستم بر خود و سبب هلاکت و نابودی امت است، از این درس عبرت بگیرند که بسیاری از ما مسلمان‌ها حنجره‌های خود را پاره کرده و خود را خسته و پول‌هایشان را ضایع نموده‌اند، و با التماس و زاری به سوی غربی‌ها رفته‌اند، تا از آن‌ها بخواهند که بیاییم در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشیم و بیاییم برای تحکیم پایه‌های صلح جهانی دست در دست هم دهیم، اما این اقدام آنها نتیجه‌ای جز سرکشی و استکبار غرب و نفرت بیشتر آن از اسلام به بار نیاورده است.

پس ما باید با تمام افتخار و قدرت به دین اسلام چنگ بزنیم و شعار ولاء و براء (دوستی و دشمنی برای خدا) را احیا نموده و بر پا داریم و شریعت و قانون خداوندی را حاکم کنیم و با دشمنان اسلام و مسلمین از قبیل کفار و منافقین دشمنی بورزیم و از آنها بیزاری جوییم، چنان که آیات و احادیث بی‌شماری در این خصوص وارد شده است.

اسلام دین فراگیر

اسلام دین حق و عدالت و آیینی فراگیر است. پس وقتی می‌خواهیم به آن عمل کنیم باید به همهٔ نصوص آن تمسک جوییم نه اینکه قسمتی از آن را اظهار و قسمتی را به خاطر طمع یا مصلحتی دروغین پنهان کنیم. اسلام به نرمی و مهربانی در جای آن دعوت داده و به جهاد و درشتی در جای آن فرا خوانده است. و سنت پیامبر ﷺ هم همین است. پس همان طور که ایشان ﷺ پیامبر رحمت و عفو و گذشت است، همان گونه پیامبر نبرد و مبارزه می‌باشد. از این‌رو، نباید چیزی را بپذیریم و چیزی دیگر را رها کنیم. بلکه آنچه بر ما لازم و وظیفهٔ ماست این است که از سنت و شیوهٔ پیامبر در محبت ورزیدن و دشمنی کردن پیروی کنیم. و به هنگام تعامل با دشمن وضعیت مسلمین را از نظر ضعف و قوت در نظر بگیریم. اگر مسلمان‌ها توانایی و قدرت داشتند بلافاصله به جهاد علیه دشمن اقدام شود و در صورتی که مسلمین

ضعیف و ناتوان بودند با تمسک به آیات صبر، راه صبر و شکیبایی در پیش گرفته می‌شود. به اضافه اینکه برای آمادگی و سامان یافتن قدرت مسلمین فعالیت و تلاش می‌شود و چنین نیست که مسلمان‌ها با ذلت و خواری فقط تن به صبر و شکیبایی بدهند، بلکه باید برای توانمند شدن خود فعالیت نمایند. و آن وقت است که به همه جوانب شریعت عمل شده، و عمل به یک بخش بخشی دیگر را ملغی نکرده و به شریعت به طور کامل بی آن که مورد تحریف و تغییر قرار بگیرد یا برخی از مفاهیم آن پنهان شود عمل شده است.

انحراف از دین

هر کس از شیوه و برنامه اسلام منحرف شود و به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کفر بورزد به پایین‌ترین سطح نابودی و گمراهی سقوط می‌کند و او خودش را در زمره حیوانات قرار داده بلکه از حیوانات هم گمراه‌تر است.

کافران قریش توحید را از بعضی از دعوت‌گران به تقریب ادیان و گفتگوی تمدن‌ها که در عصر ما سنگ اسلام به سینه می‌زنند، بهتر فهمیده بودند. وقتی محمد ﷺ به آنها گفت: «بگوئید: لا اله الا الله رستگار می‌شوید». آنها آن گونه که خداوند از آنان حکایت می‌کند در پاسخ پیامبر چنین گفتند:

﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ (ص: ۵)

«آیا [همه] معبودان را یک معبود قرار داده است؟ واقعاً این (حرفی که می‌زند) چیز شگفتی است.»

کافران قریش دانستند که کلمه توحید هر معبودی غیر از الله را نفی می‌کند و نمی‌پذیرد. بلکه برخی از ملحدان زمان ما توحید را از این‌هایی که به اسلام منتسب هستند و ندای تقرب ادیان را سر می‌دهند بهتر فهمیده‌اند. پوتین رئیس جمهور روسیه وقتی در کشورش از آزادی مذهبی سخن می‌گفت، گفت: «ما به آموزش و نشر کتاب‌های دینی همه ادیان و مذاهب اجازه می‌دهیم به جز توحید، که اجازه نشر و آموزش آن را نمی‌دهیم، چون توحید غیر از خودش دیگر اندیشه‌ها و مذاهب را ملغی اعلام می‌کند و مشارکت را نمی‌پذیرد.»

پدیده گفتگوی تمدن‌ها یا تقارب ادیان در دهه نود به صورت واکنشی به طرح «برخورد تمدن‌ها» که صاموئیل هانتنگتون ارائه داد پدید آمد. نخست گروهی از نویسندگان غربی سخن از گفتگوی تمدن‌ها زدند، و به دنبال آن برخی از فرزندان مسلمین که بوق‌های تبلیغاتی غربی‌ها بودند اندیشه گفتگوی تمدن‌ها، و تقریب بین تمدن‌ها، و برابری ادیان را مطرح کردند، و گفتند: که اهل کتاب همچون مسلمین به آفریننده جهان ایمان دارند و کافر نیستند. و به دنبال این اندیشه و طرح، سمینارها و

کنفرانس‌هایی برای پردازش به این قضیه برگزار گردید. و آنها گاهی اسلام را ستایش و آن را به تروریسم توصیف می‌نمودند، و طبق مصلحت و منافع خود اقداماتی چند جانبه و دو پهلو انجام دادند. و اینگونه سم مهلک خود را پخش کردند و گفتند که ما مسلمان‌ها و آنها همه انسان هستیم و همه باید برای آبادانی جهان بکوشیم، و در ذهن بسیاری اندیشه احترام به رای دیگران هر چه که باشد، را جای دادند. و مفاهیم و افکار و واژه‌های غربی را میان مسلمین گسترش دادند تا به عنوان خواسته‌ها و معیارهایی برای جوامع اسلامی مطرح شوند. متأسفانه برخی از فرزندان مسلمین از علما، و افراد عادی، و موسسه‌های نیز در دام اینها افتادند. و دروازه آنچه را که مصلحت می‌نامند کاملاً باز گشودند تا اینکه به بهانه مصلحت، کفر و اندیشه برادری میان مسلمان‌ها و کافران وارد اذهان گردید. و با اندیشه اولویت‌ها که بر آمده از وضعیت مصلحت عمومی است حرکت کردند. اندیشه‌ای که به خاطر مصلحت به عقل اجازه می‌دهد تا در قانون‌گذاری و حکم نمودن که حق خداوند است دخالت کند و به مخالفت برخیزد. و برای آن که بهتر بتواند اصول و احکام و قوانین اسلام را از واقعیت آن دور سازند و رنگ دیگری به آن بدهند به کلیات بی‌آنکه به تشریح آن پردازند پناه بردند.

هویت مسلمان

اسلام با یک سری مفاهیم و برنامه‌ها و روش‌ها آمده تا هویت مسلمان را مشخص کند. و این گونه او را از دیگران متمایز و جدا نماید، و راه درست و شاهراه روشنی که او را به ساحل نجات می‌رساند برای او معین و مشخص گرداند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (یوسف: ۱۰۸)

«بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)».

بنابراین، نباید از هیچ چیزی که متعلق به اخلاق و زندگی امت مسلمان است دست کشید و دور شد. زندگی ما در پرتو رهنمودهای اسلام شیوه مشخصی دارد که بر پایه یاور تسلیم شدن به خدا و بندگی کردن برای او، استوار است. اسلام مانند دیگر ادیان نیست، بلکه اسلام برای حفاظت دین و دنیا آمده، پس اسلام هم به قضایای سیاسی و هم به مسائل اجتماعی و هم به امور اقتصادی پرداخته است. و نیز قضایای تربیتی و رفتاری را روشن می‌نماید. اما قدرتمند بودن کافران و ضعف مسلمین و نظام‌های کفرآمیز، و قوانین مخالف با دستور خدا که کافران بر مسلمان‌ها تحمیل کرده‌اند، باعث شده تا برخی از فرزندان مسلمین با کمال جسارت خواستار جامعه‌ای غیر اسلامی شوند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده: ۵۰)

«آیا جویای حکم جاهلیت هستید؟ چه کسی نیکوتر از خداوند، نزد اهل تعیین، حکم می‌کند؟» از این رو، احساس شکست کرده و حتی اگر غربی‌ها (یهود و نصارا) به اشتباه خود پی ببرند و قوانین خود را تغییر دهند و قوانین دیگری را جایگزین قوانین فعلی خود نمایند، مسلمان‌ها نیز به همراه آنان چنین خواهند کرد. و اگر غربی‌ها به قوانین اول خود برگردند. اینها نیز باری دیگر به همان قوانین روی خواهند آورد.

حکم الهی

خداوند در دستور تغییر ناپذیر خویش چنین حکم نموده است که، هر کس بر آیین اسلام نباشد کافر و سزاوار دوزخ است، و برای همیشه در آن می‌ماند. این اساس توحید است و پیامبران به همین مبعوث شده‌اند و کتاب‌ها برای تاکید بر همین مطالب نازل گشته‌اند، و بهشت و جهنم برای همین آفریده شده است. و جهاد به همین هدف مشروع گردیده، و ترازو بر همین اساس خواهد بود. و این اصل ثابتی است که مسلمانان در آن هیچ اختلافی ندارند، و عالم و جاهلشان آن را می‌پذیرد. هر کس مردم را در مورد این اصل به شک و تردید بیندازد مسلمان نیست. چه رسد به اینکه با آن مخالفت ورزد. هر کسی که مردم را درباره این اصل به شک و تردید می‌اندازد، اگر کسی چنین فردی را مسلمان بداند خودش به اتفاق همه مسلمانین کافر و از دایره اسلام خارج است.

تعجب است که باید چنین اصل واضح و روشنی را تبیین کرد، با آنکه از مسلمات و اصول روشن می‌باشد. قرآن و سنت بین مسلمانان و کفار فرق گذارده و بیان داشته است که این امر یک اصطلاح شرعی بوده و اختلاف در آن جایز نیست. و این را یکی از اصول قرار داده است. چون هیچ سوره‌ای نیست که در آن قضیه اسلام و کفر بیان نشده باشد. پس قرآن مصداق کلمه (مسلمان) و (کافر) را بیان کرده، و مسلمان کسی است که فقط دین اسلام را که محمد ﷺ آورده پذیرفته و به عنوان دین انتخاب کرده باشد. و کافر کسی است که دینی غیر از اسلام را به عنوان دین برگزیده است.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾. [آل عمران: ۸۵].

«و کسی غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود». و یکی از مفاهیم واضح و روشن این است که غیر مسلمان دارای هر دین و آیینی که باشد کافر شمرده می‌شود و وقتی بمیرد به جهنم می‌رود و مسلمان وقتی بمیرد سرانجام او بهشت است.

پس اصل این است که هر یک را با اسم او بنامیم، و کافر را نباید فقط (غیر مسلمان) بنامیم بلکه او به اضافه اینکه غیر مسلمان است کافر هم هست. با نام‌هایی که خداوند در کتاب خود و در سنت پیامبرش بیان داشته فرق کامل انسان‌های روی زمین مشخص می‌گردد.

و از دایره هر مفهوم و مسمایی مفاهیم و مسمیات دیگری متفرع می‌شوند. پس کافر یا یهودی است یا مسیحی یا بودایی یا هندو، و همه کافرند دارای هر فکری که باشند کمونیسم یا فراماسون، سکولاریزم، لیبرالیسم و امثال آن همه جزو کافران شمار می‌روند.

فرق گذاردن بین مسلمان‌ها و دیگران اصل و اساس عقیده و احکام اسلامی است و بین اسلام و کفر در وسط چیزی دیگر وجود ندارد، و بنابراین خداوند متعال با تاکید بر این اصل می‌گوید:

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (کافرون: ۶)

«آیین خودتان برای خودتان، و آیین خودم برای خودم».

پس ما با کافران مگر به صورت مشخصی که در شریعت اسلامی بیان شده است توافقی نداریم. مسلمان و حقیقت آن مشخص نمی‌شود مگر آن که حقیقت کافر روشن گردد. چون هر چیزی زمانی مشخص می‌شود که خودش بیان و ضد آن نیز روشن گردد. پس به هنگام حکم کردن بر توده مردم گفته می‌شود که مسلمانان و کافران، و جز این چیزی دیگر وجود ندارد. و این حکمی است که نمی‌توان آن را پشت پا زد. چون این حکم یعنی اسلام، و اسلام یعنی همین، و گروه سومی در دنیا غیر از آن وجود ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ﴾ (تغابن: ۲)

«وست که شما را آفرید، آن گاه [گروهی] از شما کافر و [گروهی] از شما مؤمن‌اند».

حتی ملت‌هایی که در ظاهر حجت بر آنها اقامه نشده و آغشته به کفر باشند کافر نامیده می‌شوند. چون در ظاهر کارشان شبیه کفار است اما با آنها کارزار نمی‌شود و اموالشان از دستشان گرفته نمی‌شود و سایر حرمت‌هایشان هتک نمی‌گردد. تا آن که حجت بر آنها اقامه شود. به خلاف کافران خالصی که حجت بر آنها اقامه شده پس آنها هم اسماً و هم حکماً کافر هستند. بنابراین، خداوند کسی را که کار کفرآمیز انجام دهد و در ورطه کفر سقوط کند کافر نامیده است، گرچه حجت و دلیل به او نرسیده باشد. از این رو خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ (توبه: ۶)

«ای پیغمبر)، اگر یکی از مشرکان از تو پناه طلبید او را پناه ده تا کلام خدا را بشنود». خداوند چنین فردی را قبل از آن که کلام خدا را بشنود مشرک نامیده است، اما وی حکماً کافر نیست. یعنی تا زمانی که کلام الهی را نشنیده احکام کافر بر او اجرا نمی‌شود. خداوند برای شناخت دشمن از دوست و تشخیص حق و باطل به گونه‌های مختلف تبیین و روشننگری کرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يُقْصُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصْلِينَ﴾ (انعام: ۵۷)

«خدا حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران و جدا کننده (حق از باطل) است». یعنی او بهتر از همه بیان نموده و فرق حق و باطل را مشخص کرده است. و علت روشننگری و توضیح فرق حق و باطل این است که می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ (انعام: ۵۵)

«و این چنین آیات را توضیح می‌دهیم تا راه گناهکاران آشکار شود». روشن بودن کفر و جنایت و واضح نمودن راه آن و مشخص کردن اهل آن مهم است. چون ایمان و خیر واضح و روشن است، و راه ایمان و اهل آن مشخص می‌باشد، و هر گاه راه ایمان با راهی دیگر آمیخته و درهم شود، و رهروان راه ایمان بازتاب خواهد داشت. خداوند به جملگی اینها حکم کرده و حکم خداوند تبدیل‌ناپذیر است.

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ (انعام: ۵۷)

«فرمان جز در دست خدا نیست».

اگر گروهی اندک به اشتباه بروند و تعدادی خواری و ذلت را بپذیرند این هیچ تاثیری در قاطعیت دستور الهی ندارد.

خداوند همه آن کسانی را که دین محمد ﷺ را به عنوان دین نمی‌پذیرند کافر نامیده است. و او تعالی می‌فرماید:

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ (بینه: ۱)

«کافران از اهل کتاب و مشرکان (می‌گفتند): دست از آیین خود بر نمی‌دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾

﴿﴾ (بینه: ۶)

«مسلماناً کافران اهل کتاب و مشرکان، جاودانه در میان آتش دوزخ خواهند ماند! آنان بدون شک بدترین انسان‌ها هستند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (محمد: ۳۴)

«کسانی که کافر شده، مردمان را از راه خدا باز دارند و سپس در حالت کفر بمیرند، هرگز خداوند ایشان را نخواهد بخشید».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبِّطُ أَعْمَلَهُمْ﴾ (محمد: ۳۲)

«کسانی که کافر می‌شوند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و بدنبال آن که هدایت بر ایشان آشکار شده با پیغمبر به مخالفت و دشمنی می‌پردازند، هرگز نه تنها کمترین زبانی به خدا نمی‌رسانند، بلکه خدا کارهای (نیک) ایشان را هم باطل و بی‌سود می‌گرداند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلٌّ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ أَفْتَدَىٰ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (آل عمران: ۹۱)

«کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا رخت بر می‌بندند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتواند برای باز خرید خود) آن را به عنوان فدیة پردازند هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یآوری ندارند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ (غافر: ۱۰)

«یقیناً کافران صدا زده می‌شوند که قطعاً خدا بیش از آنکه خودتان بر خویشتن خشمگینید بر شما خشمگین است، چرا که به سوی ایمان فرا خوانده می‌شدید ولی راه کفر در پیش می‌گرفتید».

و خداوند بیان نموده که کافران از قبیل: اهل کتاب و غیره، خیر و خوبی را برای این امت دوست ندارند و می‌فرماید:

﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (بقره: ۱۰۵)

«کافران اهل کتاب و مشرکان، دوست نمی‌دارند خیر و برکتی از جانب خدایتان بر شما نازل گردد».

آنچه می‌خواهیم ثابت کنیم

نخست اینکه، از جمله اموری که مسلمانان بر آن اجماع نموده و از ضروریات دین، و اصل اعتقادی اسلام به شمار می‌رود، این است که: روی زمین هیچ دین راستینی که در چهارچوب آن خداوند بندگی شود جز دین اسلام باقی نمانده است. و خداوند اسلام را به عنوان آخرین دین و پایان‌بخش آیین‌های الهی فرستاده است.

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود».

و اینکه قرآن آخرین کتابی است که خداوند نازل فرموده و کتاب‌هایی که قبل از آن نازل شده‌اند از قبیل؛ تورات و انجیل، همه، بوسیله قرآن منسوخ گردیده‌اند. و همچنین کتاب‌های دیگر دستخوش تحریف قرار گرفته‌اند، و حال آنکه حفاظت از قرآن را خداوند خودش به عهده گرفته است. و این فقط ویژگی قرآن است. از این‌رو، هیچ کتاب آسمانی که در قالب آن بتوان خدا را بندگی کرد جز قرآن باقی نمانده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ (مائده: ۴۸)

«و بر تو (ای پیغمبر) کتاب را نازل کردیم که ملازم حق، و تصدیق‌کننده کتاب‌های (آسمانی) پیشین، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنهاست پس میان آنان بر طبق آنچه خدا بر تو نازل کرده است داوری کن و با پیروی از امیال و آرزوهای ایشان از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان».

و در مورد خصوصیت قرآن می‌گوید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)

«ما خود قرآن را فرو فرستاده، و خود پاسدار آن می‌باشیم».

و پیرامون این که تورات و انجیل دستخوش تحریف قرار گرفته و کم و زیاد شده‌اند می‌فرماید:

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَتَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ ۗ وَلَا تَزَالُ تَطَّلُعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ﴾ (مائده: ۱۳)

«ولی بخاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم سخنان (خدا) را از موردش تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان (که خیانکار نیستند)».

و می‌فرماید:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رَأْيُهُمْ تَمَنَّا قَلِيلًا ۗ فَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره: ۷۹)

«وای برای کسانی که کتاب را با دست خود می‌نویسند و آنگاه می‌گویند: این (توراتی است که) از جانب خدا آمده است تا به بهای کمی آن (تحریف شده‌ها) را بفروشند! وای بر آنان چه چیزهایی را با دست خود می‌نویسند! و وای به حالشان به سبب آنچه به چنگ می‌آورند!».

و می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُودْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۷۸)

«و در میان آنان کسانی هستند که به هنگام خواندن کتاب (خدا) زبان خود را می‌پیچند و آن را دگرگون می‌کنند تا شما گمان برید (آنچه را که می‌خوانند) از کتاب (خدا) است! در حالی که از کتاب (خدا) نیست. و می‌گویند: آن از نزد خدا (نازل شده) است و با اینکه از سوی خدا نیامده است و به خدا دروغ می‌بندند و حال آن که می‌دانند (که دروغ می‌گویند)».

و اگر در کتاب‌های گذشته چیز درست و صحیحی مانده باز هم بوسیله اسلام منسوخ گردیده است. و اگر موسی عليه السلام زنده می‌بود راهی جز پیروی از محمد عليه السلام نداشت. پیامبر عليه السلام وقتی عمر عليه السلام را دید که صحیفه‌ای در دست دارد که در آن قسمتی از تورات نوشته شده بود خشمگین شد و فرمود: «ای پسر خطاب، آیا تو شک‌داری؟ آیا آیین شفاف و روشن برایتان نیاورده‌ام؟ اگر برادرم موسی زنده می‌بود جز اطاعت از من چیزی نمی‌توانست بکند».

پس هیچ کسی از اهل کتاب و دیگران حق بیرون رفتن از شریعت اسلامی را ندارند. و هر کسی از شریعت اسلامی بیرون رود کفر ورزیده و سزاوار عذاب همیشگی است.

در صحیح مسلم روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، هر کس از این امت یهودی باشد یا مسیحی اگر دعوت مرا بشنود، و به آنچه من آورده‌ام ایمان نیاورد و بمیرد، از زمره دوزخیان است». پس وقتی در مورد اهل کتاب که آنها امتی دارای کتاب هستند دستور چنین است. دیگران به طریق اولی در صورت ایمان نیاوردن به پیامبر سزاوار دوزخ خواهند شد. و مطلبی دیگر که می‌خواهیم ثابت کنیم این است که پیامبر ما محمد ﷺ آخرین پیامبر است همان طور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب: ۴۰)

«محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است». خداوند از همه پیامبران پیمان گرفته که بعثت محمد ﷺ ناسخ شریعت آنهاست. و اگر پیامبر ﷺ در زمان هر کدام از آنها مبعوث می‌شد آنان از ایشان پیروی می‌کردند. و بعد از پیامبر ﷺ هیچ کسی سزاوار اطاعت نیست.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل عمران: ۸۱)

«(به خاطر آورد) هنگامی را که خداوند پیمان موکد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزاندگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید. گفت: آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم. گفت؛ پس گواه باشید و من هم با شما از زمره گواهانم».

پس پیامبران خدا؛ موسی و عیسی عليه السلام، اگر در زمان محمد ﷺ یا بعد از او می‌بودند باید بر طبق شریعت او حکم می‌کردند. در حدیثی که پیش‌تر بیان شد آمده است که اگر برادرم موسی زنده می‌بود راهی جز اطاعت از من نداشت. و عیسی عليه السلام وقتی در آخر الزمان نزول می‌کند پیرو محمد ﷺ خواهد بود و طبق شریعت محمدی حکم خواهد کرد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾

(اعراف: ۱۵۷)

«کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا محمد مصطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند».

محمد ﷺ برای همه مردم مبعوث شده و رسالت او برای همه است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (سبأ: ۲۸)

«ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مزده‌رسان و بیم‌دهنده باشی».

و می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف: ۱۵۸)

«ای پیغمبر! بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی جملگی شما هستم».

یکی از اصول بزرگ و مهم اسلام این است که باید به کافر بودن یهودیان و مسیحیان و بت‌پرستان و همه کسانی که به دین محمد ﷺ (اسلام) نگریده‌اند باور داشت و آنها را کافر نامید. و بایستی باور داشت که آنان دشمنان خدا و پیامبرش و مومنان هستند، و آنها بدترین مردم، و از زمره دوزخیان‌اند و در آن جاودانه خواهند بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ (بینه: ۱)

«کافران از اهل کتاب و مشرکان (می‌گفتند): دست از آیین خود بر نمی‌دارند تا دلیل روشنی برای آنها بیاید».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾

(بینه: ۶)

«کافران اهل کتاب و مشرکان جاودانه در میان آتش دوزخ خواهند ماند: آنان بدون شک بدترین انسان‌ها هستند».

- و مسلم در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، هر کس از این امت یهودی باشد یا مسیحی اگر دعوت مرا بشنود و بمیرد بدون آن که به آنچه من آورده‌ام ایمان آورده باشد از دوزخیان است».

از این رو هر کس یهودیان و مسیحیان و همه کسانی را که شریعت محمد ﷺ را نپذیرفته‌اند کافر نداند، خودش کافر می‌شود. چون آنچه را که به صورت تواتر در کتاب و سنت آمده تکذیب کرده و اصول اسلام را که جز بر پایه آن استوار نمی‌تواند باشد نقض کرده است.

دوم اینکه آنچه که گذشت اصول و کلیات اعتقادی اسلام هستند، پس دعوت دادن به آنچه که (وحدت ادیان) یا (تقارب بین ادیان)، یا (در هم آمیختن ادیان) نامیده می‌شود، دعوتی کفرآمیز است که اسلام و پایه‌های آن را در هم می‌شکند، و مسلمین را به ارتدادی فراگیر می‌خواند. و این دعوت ریشه در میان اهل کتاب دارد و خواسته آنهاست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا﴾ (بقره: ۲۱۷)

«پیوسته با شما خواهند جنگید تا در صورت توان شما را از آیینتان برگردانند.»

و می‌گوید:

﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾ (نساء: ۸۹)

«آنان دوست دارند که شما کافر شوید همان‌گونه که خود کافر شده‌اند و (در کفر با ایشان) مساوی شوید.»
وقتی غربی‌ها از چیره شدن بر جهان اسلام ناامید شدند و دیدند که برخلاف سایر ملت‌های روی زمین که در برابر آنها سر تسلیم فرود آورده‌اند، امت اسلامی دارای عقیده‌ای محکم و استوار است و همین عقیده محکم و استوار اسلامی آنها را از رسیدن به اهداف شومشان باز می‌دارد. و پی بردند که بیرون کشیدن اسلام از دل‌های مسلمین کاری بس دشوار است.

پس برای آن که صلابت دل‌ها و قوت اعتقادی مسلمین از بین برود، و در آنچه آنها می‌خواهند ذوب شود. ندای وحدت ادیان را سر دادند. آنها می‌دانند وقتی بین اسلام و کفر، حق و باطل، معروف و منکر، و ظلم و عدالت، فرقی نباشد، و سد تنفر مسلمین از کفار شکسته شود. آنگاه مفاهیمی از قبیل ولاء و براء (دوستی و دشمنی) و جهاد و جنگیدن برای اعلای کلمه خدا، باقی نخواهند ماند. و این آن چیزی است که آنها از مسلمین می‌خواهند. بنابراین، از ترس عقیده ولاء و براء جهاد که در شریعت ثابت و ماندگار است دعوت تقریب بین ادیان را سر می‌دهند. و حال آن که خداوند می‌فرماید:

﴿فَقَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا

يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾

(توبه: ۲۹)

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند و نه چیزی را که خدا و فرستاده‌اش تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند و نه آئین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می‌نهند و یا اینکه) خاضعانه به اندازه توانایی جزیه را می‌پردازند.»

و می‌فرماید:

﴿وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتَلُونَكُمْ كَافَّةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾

(توبه: ۳۶)

«با همه مشرکان بجنگید همان گونه که آنان جملگی با شما می‌جنگند، و بدانید که (لطف و یاری) خدا با پرهیزگاران است».

اگر مسلمانی به وحدت یا تقریب بین ادیان دعوت بدهد مرتد شده است، چون وحدت ادیان با اصول اعتقادی متضاد بوده و این قضیه مسلم را که قرآن ناسخ همه کتابهای پیش از خود (تورات و انجیل و غیره) است، تکذیب می‌کند. و کسی که این دعوت را می‌دهد این مسئله را که اسلام همه آیین‌های پیش از خود را نسخ نموده، باطل و پوچ می‌انگارد و به کفر و شرک ورزیدن به خدا راضی است.

شبهات و روشنگری‌ها

برخی از دعوت‌گران به تقریب بین ادیان، و بعضی از ملحدانی که به گمان خود، دارای سعه صدر و تسامح هستند - آنها در حقیقت در شمار ملحدانی هستند که کتاب و سنت را، دروغ می‌انگارند - شبهاتی را مطرح می‌کنند، که هیچ اثری بر مومن ندارد. اما از آن جا که ممکن است به اذهان پاره‌ای از مردم که کتاب و سنت را خوب نمی‌فهمند سرایت کند، بر آن شدیم تا این شبهات را دفع کنیم.

اول اینکه می‌گویند، خداوند فرموده است:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾. (آل عمران: ۸۵)

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود».

و اسلام یعنی اینکه فرد بر هر آیینی که باشد تسلیم خدا گردد. بسیاری از آنها در مورد کلمه اسلام در این آیه کریمه مطالبی نوشته‌اند، که هیچ مسلمانی آن را به زبان نیاورده است. می‌گویند: اسلام دین خدا و دین کسی است که خودش را همه تن، تسلیم آفریننده جهان نماید. گرچه کلمه اسلام در اینجا شامل مسلمین و پیروان رسالتی که محمد پیامبر ﷺ با خود آورده می‌شود، اما فقط منحصر به آنها نیست. همان طور که در دو آیه قبل از این آیه بیان شده است که:

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾

﴿قُلْ ءَأَمْنَا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا

أَوْتَىٰ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٥﴾ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ
 إِلَّا سَلِمَ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٨٥﴾ (آل عمران: ۸۳-۸۵)

«آیا جز دین خدا را می‌جویند (که اسلام است)؟ ولی آنان که در آسمان‌ها و زمینند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر او تسلیمند و به سوی او باز گردانده می‌شوند. بگو ایمان داریم به خدا و بدان چه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (یعنی فرزندان و نوادگان دوازده‌گانه یعقوب) نازل شده است، و بدان چه به موسی و عیسی و سائر پیغمبران از سوی پروردگارشان داده شده است. میان هیچ یک از پیغمبرانش (در ایمان بدیشان) تفاوت نمی‌گذاریم و ما (بدین وسیله) خالصانه و خاشعانه تسلیم اویم. و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی بر گزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.»

و می‌گویند، آیات متعددی بیان می‌دارد که اسلام و مسلمین فقط به طور انحصاری، بر پیروان محمد ﷺ اطلاق نمی‌شود.

مانند اینکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٣١﴾ وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ
 أَصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٢﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ
 لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا
 وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٣﴾﴾ (بقره: ۱۳۱-۱۳۳)

«آنگاه که پروردگارش بدو گفت: (به یگانگی خدا اقرار کن و) تسلیم (حق) شو. گفت: خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم. و ابراهیم فرزندان خود را به این آیین سفارش کرد، و یعقوب (نوه او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خویش گفتند): ای فرزندان من! خداوند، آیین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است. پس جز به مسلمانی نمیرید. آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟ آن هنگامی که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم او هستیم.»

و می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾﴾

(آل عمران: ۶۷)

«ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی، بلکه حَقِّگرا و فرمانبردار (فرمان) خدا بود، و از زمره مشرکان نبود.»

﴿ فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ حَنُّ أَنْصَارُ اللَّهِ

(آل عمران: ۵۲)

ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾

«هنگامی که عیسی به کفرشان پی برد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدائیم؛ به او ایمان آورده‌ایم؛ و (تو نیز) گواه باش که ما مخلص و فرمانبردار هستیم.»
و می‌فرماید:

﴿ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿١١١﴾

(مائده: ۱۱۱)

«و (خاطر نشان ساز) آنگاه را که به حواریون الهام کردم که به من و فرستاده من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و) گفتند: ایمان آوردیم و (پروردگارا!) گواه باش که ما مخلص و فرمانبردار هستیم.»
می‌گویند: مسلمان شامل اقوامی می‌شود که قرن‌ها پیش از پیامبر می‌زیسته‌اند. چنان که آیات مذکور بیان می‌دارند.

پاسخ به این شبهه

یهودیان و مسیحیانی که قبل از آمدن محمد ﷺ از دین تحریف نشده موسی و عیسی ﷺ پیروی کرده‌اند، مسلمان نامیده می‌شوند. اما امروز آنها وجودی ندارند، و همچنین وجود چنان کسانی امکان ندارد. چون یهودیان و مسیحیان کلام خدا را تحریف کرده و به او شرک ورزیده‌اند. و برای هیچ کس ممکن نیست که به قوانینی که موسی و عیسی ﷺ در قالب تورات و انجیل از سوی خدا آورده‌اند عمل نمایند. زیرا تورات و انجیل طبق صریح کتاب و سنت تحریف شده‌اند، و این یک امر قطعی و مسلم است. و هر کس در آن تردید افکنی نماید کافر است.

یهودیان می‌گویند: عزیر پسر خداست؛ مسیحیان قایل به تثلیث می‌باشند، پس اینها به اتفاق مسلمین کافرند. همان‌گونه که ابن حزم در کتاب «مراتب الاجماع ص ۱۱۹» می‌گوید: علماء بر کافر نامیدن یهودیان و مسیحیان اتفاق کرده، و در شرک نامیدن آنها اختلاف نموده‌اند.

هر کس بر این باور باشد که گروهی از یهودیان و مسیحیان بر آیین تحریف نشده باقی مانده‌اند و فقط برخی از آنها بر آیین تحریف شده هستند. او این را که شریعت محمدی ناسخ ادیان پیش از خودست، تکذیب کرده است.

باید دانست که اسلامی به جز آیین محمدی وجود ندارد، و هر کس بگوید که در این زمان یهودیان و مسیحیان بر آیینی هستند که موسی و عیسی ﷺ به آن دعوت داده‌اند. چنین فردی باید بداند که فراگیر

بودن رسالت و ناسخ بودن آن، و نصوص قرآن و سنت را که تحریف شدن تورات و انجیل را ثابت می‌کند، تکذیب کرده، و چنین کاری به اتفاق همه کفر است.

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ ۖ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۗ إِنَّهُ مَنِ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾﴾ (مائده: ۷۲)

«بی‌گمان، کافرند کسانی که می‌گویند: خدا همان مسیح پسر مریم است. (در صورتی که خود) عیسی گفته است: ای بنی اسرائیل! خدای یگانه را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. بی‌گمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است. (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او (آتش) دوزخ است. و ستمکاران یار و یآوری ندارند».

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرِيُّ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ۗ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ ۗ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَتَلْتَهُمُ اللَّهُ ۗ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾﴾ (توبه: ۳۰)

«یهودیان می‌گویند: عزیر پسر خدا است و ترسایان می‌گویند: مسیح پسر خدا است. این سخنی است که آنان به زبان می‌گویند، (این گفتار) آنان به گفتار کافران پیش از آنها شبیه است. خداوند کافران را نفرین و نابود کند چگونه (از حق با وجود این همه روشنی بدور می‌گردند و) بازداشته می‌شوند؟!»

و یکی از کارهای کفرآمیز یهودیان و مسیحیان این است که آنها علما و دیر نشینان خود را به خدایی گرفته‌اند:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾﴾ (توبه: ۳۱)

«یهودیان و ترسایان علاوه بر خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی گرفته‌اند (ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. بدیشان دستور داده شده که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس، جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهایی است که ایشان آنها را انباز قرار می‌دهند».

اسلام بر همه یکتاپرستان و موحدان از زمان نوح عليه السلام تا بعثت محمد صلى الله عليه وآله اطلاق می‌شود. و با محمد صلى الله عليه وآله همه شریعت‌های گذشته منسوخ گردیده‌اند. هر کس با این امر مخالفت نماید مسلمان نیست. چون او کلی بودن رسالت پیامبر و ختم نبوت او، و وجوب پیروی از یکی از اصول اسلام که بدون آن اسلامی نمی‌ماند، را انکار و تکذیب می‌کند.

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿٨٥﴾﴾. (آل عمران: ۸۵)

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آیینی بر گزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود».

بعد از بعثت محمد ﷺ تنها دین حق اسلام است، نه دیگر ادیان زیرا پیامبر اکرم ﷺ به طور قطع بیان داشته که هر کس به او ایمان نیاورده و از او پیروی نکند، از زمره دوزخیان است. خواه اهل کتاب باشد، خواه کسی دیگر باشد. مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس خبر رسالت مرا بشنود، چه یهودی باشد چه مسیحی، اگر بمیرد و به آنچه من با آن مبعوث شده‌ام ایمان نیاورده باشد، از اهل دوزخ است».

این حدیث کافر و جهنمی بودن کسی را که دین محمد ﷺ را به عنوان دین نمی‌پذیرد، قاطعانه اعلام می‌دارد. و اولین کسانی که این حدیث آنان را شامل می‌شود یهود و نصارا هستند.

خداوند به پیروی از راه پیامبرش، محمد ﷺ فرمان داده است. و می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ (انعام: ۱۵۳)

«این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کرده‌ام) راه مستقیم من است. از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد».

و هر کس که با او مخالفت ورزد به جهنم تهدید شده است، در صحیح بخاری روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «همه امت من وارد بهشت می‌شوند، مگر کسی که اباء ورزد. گفته شد: چه کسی اباء می‌ورزد؟ فرمود: هر کس از من اطاعت کند وارد بهشت می‌گردد و هر کس از من نافرمانی کند، اباء ورزیده است».

پس اسلام فقط همان چیزی است که محمد ﷺ آورده است. و شریعت، اسلام را به همین تفسیر کرده است، و فرموده الهی که می‌فرماید:

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ﴾ (آل عمران: ۲۰)

«پس اگر با تو به ستیز پرداختند. بگو: من و کسانی که از من پیروی کرده‌اند، خویشان را تسلیم خدا کرده‌ایم و رو بدو نموده‌ایم».

به همین مطلب اشاره دارد، و منظور از اسلام در اینجا و در دیگر آیات، آیینی است که پیامبر ما محمد ﷺ بر آن است. و این اسم (اسلام) شامل هیچ کس دیگر در زمان او و بعد از او نخواهد شد، مگر کسانی که از او پیروی کرده‌اند. و در حدیث نیز اسلام همین‌گونه تفسیر شده است. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که جبرئیل علیه السلام، پیامبر خدا را از اسلام پرسید. ایشان رضی الله عنه در پاسخ فرمود: اسلام یعنی اینکه گواهی

بدهی که هیچ معبود به حقی جز الله نیست. و اینکه محمد ﷺ پیامبر خداست، و نماز را بر پاداری، و زکات را پیردازی، و ماه رمضان را روزه بگیری، و اگر توانایی داشتی به حج خانه خدا بروی. شریعت محمد ﷺ به همه مردم اختصاص دارد، و ناسخ همه ادیان پیش از خود است. در قرآن و سنت نصوص متواتری در بیان تحریف شدن تورات و انجیل وارد شده است. و هر کس این مطلب را تکذیب کند به اتفاق همه کافر است. و هر که کسی دیگر را که بر آیین محمد ﷺ نیست از زمره مسلمین قرار بدهد، یا کافری را کافر نداند، در حقیقت همه این نصوص را تکذیب کرده است.

پس باید با شریعت محمد ﷺ خود را از همه آیین‌ها بی‌نیاز بدانیم، چون آیین محمد ﷺ ناسخ همه ادیان و پایان بخش همه آیین‌هاست. و برای آن آمده تا همه بشریت را متحد و یکپارچه نماید. نسائی و دیگران از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که ایشان ﷺ ورقه‌ای از تورات را در دست عمر بن خطاب دید، پس فرمود: «آیا به سوی نادانی می‌روید ای پسر خطاب؟! من آن را برایتان روشن و صاف آورده‌ام، اگر موسی زنده بود و شما از او پیروی می‌کردید، و مرا رها می‌نمودید گمراه می‌شدید». و در روایتی دیگر آمده است: «اگر موسی زنده می‌بود راهی جز اطاعت از من نداشت». عمر گفت: «به الله به عنوان پروردگار، و به اسلام به عنوان دین، و به محمد ﷺ به عنوان پیامبر راضی هستم».

پس دین صحیح و درستی که خدا آن را نازل کرده باشد، و حق با آن حاکم و باطل نابود شود، و انسانیت بوسیله آن پیشرفت نماید و خوشبخت گردد، و زمین به صورت شایسته و پسندیده آباد گردد، غیر از آیینی که محمد ﷺ از جانب پروردگارش آورده و پایان‌بخش ادیان الهی است، باقی نمانده است. آیین محمد ﷺ از تحریف و دگرگونی مصون است، زیرا از سوی خداوند برای همیشه مورد حفاظت می‌باشد. و قرآن از سوی خدا آمده و به او بر می‌گردد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا لَحُنُّ نَزْلَنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ﴾ (حجر: ۹)

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم».

و مطالب قرآن اساس همه حقیقت‌هایی است که آیین‌های آسمانی گذشته آورده‌اند، و قرآن در بر گیرنده همه کتاب‌هاست. همان طور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۗ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ (مائده: ۴۸)

«و بر تو (ای پیغمبر) کتاب را نازل کردیم که ملازم حق، و مصدق کتاب‌های پیشین و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنهاست. پس میان آنان بر آنچه خدا بر تو نازل کرده است، داوری کن و بخاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است، روی مگردان».

شریعت محمد ﷺ برای همه مردم است و هر کس آن را بشنود، باید از آن پیروی کند، و هر کس از آن اطاعت نکند هیچ رنگ و بویی از اسلام ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سباء: ۲۸)

«ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان و بیم‌دهنده باشی، ولیکن اکثر مردم بی‌خبرند». پس هر کس خبر محمد ﷺ و دین او را شنید و به آن ایمان نیاورد کافر است به دلیل حدیثی که مسلم روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست. هر کس از این امت، یهودی باشد یا مسیحی اگر دعوت مرا بشنود و به آنچه من آورده‌ام، ایمان نیاورد و بمیرد، از زمرهٔ دوزخیان است».

منظور از شنیدن در اینجا این است که ذکر محمد ﷺ و دینش، و اینکه محمد ﷺ پیامبری است که به او وحی شده، به او به گونه‌ای برسد که اگر بخواهد می‌فهمد. و این برای اقامه حجت و روشن شدن راه کافی است.

خداوند با اسلام همه ادیان را به پایان رسانده و جایی برای پیروی از دیگر ادیان نیست. و نمی‌توان براساس باورها و رفتار گذشتگان اهل کتاب یا کسانی دیگر خدا را بندگی کرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب: ۴۰)

«محمد پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستادهٔ خدا و آخرین پیغمبران است». پس خداوند اسلام را تنها دین مورد قبول خویش اعلام داشته، و هیچ دین دیگری را از کسی نمی‌پذیرد. او تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل‌عمران: ۱۹)

«بی‌گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام است». بنابراین، هر کس بر طبق دینی دیگر خدا را بندگی کند، کفر ورزیده و از زیانکاران است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل‌عمران: ۸۵)

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام آیینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمرهٔ زیانکاران خواهد بود».

خداوند پیامبر اسلام و امتش را در روز قیامت گواه بر اعمال منکران قرار داده است. چنان که می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾

(بقره: ۱۴۳)

«و بی‌گمان شما را ملت میانه‌روی کرده‌ایم، تا گواهانی بر مردم باشید، و پیغمبر (نیز) بر شما گواه باشد.»
و می‌فرماید:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۴۱)

(ای محمد! حال اینان) چگونه خواهد بود بدانگاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را (نیز به عنوان) شاهدی بر اینان بیاوریم؟» یعنی تو بر همه کسانی که بعد از تو آمده‌اند گواه هستی.

شبهه دوم:

می‌گویند: ادیان همه از جانب خدا می‌باشند و به یک حقیقت بر می‌گردند، و هر یک از ما بخشی از حقیقت را به همراه داریم، و همه ما در زمین خدا جای می‌گیریم، و بهشت خدا برای همه‌ی ما جای دارد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصْرَىٰ وَالصَّبِيَةَ مِن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۶۲)

«کسانی که ایمان آوردند و یهودیان، مسیحیان، ستاره‌پرستان، هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد.»

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّبِيَةَ وَالنَّصْرَىٰ مِن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (مائده: ۶۹)

«مؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان، هر کس که به خداوند و روز قیامت ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، هیچ بیمی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین شوند.»

پاسخ به این شبهه

منظور از این آیات، آن دسته از پیروان آیین‌های آسمانی مانند یهودیت و مسیحیت هستند، که قبل از بعثت محمد ﷺ بر همان ادیان وفات یافته‌اند. و هر کس با ایمان بوده و کارهای شایسته انجام داده، بدون آن که آیین الهی را تحریف کرده باشد، ترس و هراسی از عذاب دوزخ و غم و اندوهی بر عمر سپری شده ندارد. و این به اجماع مسلمین اشکالی ندارد.

اثمه تفسیر مانند مجاهد و سدی و سایر مفسرین آیه را اینگونه تفسیر کرده و بر همین حمل نموده‌اند. استنباط مفهومی دیگر از آیه باعث می‌شود تا بوسیله بخشی از کتاب الهی بخشی دیگر رد شود و احکام آن باطل گردد، و بسیاری از نصوص آن نقض شود.

آنچه در این آیات بیان شده، مانند نماز خواندن برخی از اصحاب به سوی بیت المقدس است. آنها قبل از تغییر قبله از بیت المقدس به سوی بیت الحرام، در بعضی از جنگ‌های پیامبر ﷺ کشته شدند. از این رو بعضی از اصحاب احساس ترس می‌کردند که آیا خداوند عبادت آنها را می‌پذیرد یا نه؟ آیا عملشان به هدر می‌رود؟ آنگاه خداوند آیه نازل فرمود:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ (بقره: ۱۴۳)

«و خدا ایمان شما را ضایع نمی‌گرداند». یعنی نماز شما به هدر نرفته و ضایع نشده است.

بخاری از ابی اسحاق بن براء روایت می‌کند که پیامبر ﷺ، شانزده یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز خواند، و ایشان ﷺ دوست داشت که قبله‌اش به سوی بیت الحرام باشد، تا اینکه قبله تغییر یافت، و اولین نمازی که پیامبر به سوی مسجد الحرام خواند نماز عصر بود. از گروهی که با او نماز خوانده بودند، مردی بیرون رفت، در راهی که می‌رفت از کنار مردمانی گذشت که در مسجدی مشغول نماز بودند. او گفت: سوگند به خدا که با پیامبر به سوی مکه نماز خوانده‌ام. آنها همان طور که در رکوع بودند به سوی کعبه دور زدند. افرادی از مسلمین قبل از تغییر قبله کشته شده بودند، ما نمی‌دانستیم که در مورد آنها چه بگوییم. پس خداوند آیه نازل فرمود:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۱۴۳)

«و خدا ایمان شما را ضایع نمی‌گرداند، بی‌گمان خدا نسبت به مردم بس رؤف و مهربان است».

مسلم این حدیث را از طریقی دیگر روایت کرده است. بنابراین، عمل کردن به حکم شرعی منسوخ قبل از آن که منسوخ گردد، اطاعت و مایه تقرب به خداوند است. و بعد از منسوخ شدن عمل کردن به آن مخالفت و دوری از خداست. ابن جریر طبری در تفسیر خود، ذیل آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا﴾

(بقره: ۶۲)

«کسانی که ایمان داشتند و یهودیان ...»

به روایت از حجاج، و او از ابن جریر و او از مجاهد، بیان داشته که سلمان فارسی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مسیحیان و آنچه از اعمالشان دیده بود پرسید، پیامبر فرمود: «آنها بر آیین اسلام نبوده‌اند». سلمان می‌گوید: زمین به رویم تاریک گشت. آنگاه این آیه نازل شد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله سلمان را فراخواند و فرمود: این آیه در مورد یاران تو نازل شده است.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بر دین عیسی مرده است و بر آیین اسلام مرده باشد قبل از آن که خبر دعوت مرا بشنود، او بر خیر است، و کسی که امروز خبر رسالت مرا شنید، و به من ایمان نیاورد، بی‌تردید هلاک شده است».

و آیه معنی دیگری هم دارد، و آن اینکه دروازه اسلام به روی همه اهل زمین باز است، تا بیایند و به دعوت محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند، حتی اگر عرب نباشند، زیرا آخرین دین، دینی جهانی است، و به یک نژاد و قبیله و قوم اختصاص ندارد. و همه می‌دانیم که پیامبران بنی‌اسرائیل فقط برای ملت‌های خودشان مبعوث شده‌اند. و رسالت هیچ کدام از آنان متوجه مردمانی غیر از ملت و امت آنها نبوده است. پس آیه این اشکال را که شریعت محمدی برای همه مردم است برای اهل کتاب رقم می‌نماید و حل می‌کند. بنابراین، می‌بینیم که خداوند نجات یهودیان و ستاره‌پرستان و مسیحیان را فقط مشروط به ایمان آوردن به خدا و روز قیامت، و انجام کارهای شایسته کرده است، نه چیزی دیگر. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّٰئِغِينَ مِنَ ءَامَنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا

فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ (بقره: ۶۲)

«کسانی که ایمان آوردند و یهودیان، و مسیحیان، و ستاره‌پرستان، هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست».

و ایمان آوردن به خدا و روز قیامت درست نخواهد بود مگر آن که انسان به همه پیامبران ایمان داشته باشد. و این مطلب در آیات ذیل به وضوح نمایان است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ

وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿۱۵۰﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا

(نساء: ۱۵۰-۱۵۱)

لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿۱۵۱﴾

«کسانی که به خدا و پیغمبرانش ایمان ندارند و می‌خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدایی بیندازند (و بگویند که به خدا ایمان داریم، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و می‌گویند که به برخی از پیغمبران ایمان داریم و به برخی دیگر ایمان نداریم، و می‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند. بی‌گمان جملگی آنان کافرند، و ما برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم آورده‌ایم.»

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا ۗ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بِآلَا خِرَةٍ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ تُحَافِظُونَ ﴿۹۲﴾ (انعام: ۹۲)

«این (قرآن) کتابی است که ما آن را فرو فرستاده‌ایم، پر خیر و برکت است، تصدیق کننده همه کتاب‌های (آسمانی) است که پیش از آن نازل شده‌اند. (آن را فرو فرستاده‌ایم) تا با آن (اهل) مکه و کسان دور و بر آن (یعنی همه مردم جهان) را (از خشم خدا) بترسانی. کسانی که به آخرت ایمان دارند، بدان (قرآن) ایمان آورده، بر نماز خود محافظت می‌ورزند.»

و خداوند به طور قطع بیان داشته که رحمت الهی فقط کسانی را در بر می‌گیرد که به محمد ﷺ ایمان آورده و از او پیروی کرده‌اند.

﴿قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ ۗ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۗ فَسَأَكْتُمِبُهَا لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ

الزَّكَاةَ ۗ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۶﴾ ۗ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا

عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ ۗ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَحُلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَحُرْمٌ عَلَيْهِمُ

الْخَبَائِثِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ ۗ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۗ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ ۗ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا

النُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۵۷﴾ (اعراف: ۱۵۶-۱۵۷)

«گفت: عذاب خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم، و رحمت من همه چیز را در بر گرفته (و در این جهان شامل کافر و مومن می‌گردد، اما در آن جهان) آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات ایمان بیاورند. کسانی که از فرستاده (خدا محمد مصطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را بر ایشان حلال نموده و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و فرو می‌اندازد و بند و زنجیر را از (دست و پا و گردن) ایشان بر می‌دارد. پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کرده و وی را یاری دهند، و از نوری که بر او نازل شده پیروی کنند بی‌گمان رستگارند.»

این آیاتی که بعضی از اهل کتاب با تمسک به آن می‌گویند که خداوند آنها را تایید نموده و نجات و ایمن بودن آنها را بیان داشته، از جمله آیاتی هستند که خداوند در آن از گذشتگان اهل کتاب خبر داده که

به بخشی از کتاب ایمان می آورند و به بخشی دیگر کفر می ورزند، و بخشی که به آن ایمان می آورند آن را تحریف می کنند و معنی و مقصد آن را دگرگون می سازند. در قرآن و سنت هر یهودی و مسیحی که مورد ستایش قرار گرفته بعد از مسلمان شدن آنان بوده است. اما بعضی از هواپرستان و کج اندیشان از ما می خواهند که قرآن را طبق عقل های بیمار و فهم وارونه آنها بخوانیم و بفهمیم. بنابراین، در قرآن هیچ تناقض و تضادی وجود ندارد، بلکه این دلها و درک و فهم آنهاست که دچار تضاد و تناقض گردیده است. آیا مگر خداوند نگفته است:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران: ۸۵)

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام آیینی را بر گزیند، از او پذیرفته نمی شود».
آیا مگر خدا به ما دستور نداده که نماز گزار در هر رکعت بگوید:

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (فاتحه: ۷)

«نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان (که یهودیان مورد خشم خدا واقع شده و مسیحیان نیز گمراه قلمداد می شوند)».

و محمد ﷺ که این آیه بر او نازل شده است می گوید: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست هر کس از این امت یهودی باشد یا مسیحی، اگر دعوت مرا بشنود، و به آنچه من آورده ام ایمان نیاورد و بمیرد، از زمره دوزخیان است». و می گوید: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست اگر موسی در میان شما می بود، و شما مرا ترک می کردید و از او پیروی می نمودید به شدت گمراه می شدید. شما از میان امت ها بهره من هستید و از میان پیامبران من بهره شما می باشم». و صابئی های (ستاره پرستان) مذکور در آیه اهل کتاب آسمانی نیستند، پس چرا آنها را در کنار یهود و نصارا ذکر نموده است، و اگر آیه همان طور که شما می گوید معنی شود، چگونه صابئی ها ترس و هراسی ندارند و اندوهگین نمی گردند.

﴿وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۶۲)

«ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد».

پس باید قرآن به طور فراگیر و کلی مورد مطالعه قرار دهیم و آن را بخش بخش نکنیم.
در فرموده الهی ببینید که می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصْرَى وَالصَّبِيْنَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ

صَلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۶۲)

«کسانی که ایمان آوردند و یهودیان و مسیحیان، و ستاره‌پرستان، هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار نیک انجام داده باشد، چنین افرادی پاداششان در پیشگاه خدا محفوظ بوده و ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد».

اگر در این آیه فکر کنیم می‌بینیم که شرط ایمان داشتن به خدا و روز قیامت برای مومنان یعنی مسلمانها معنی ندارد. چون آنها مومن هستند. و در اول آیه ذکر شده‌اند، و بدون ایمان داشتن به خدا و روز قیامت نمی‌توان آنها را مومن نامید. برعکس یهودیان و مسیحیان و ستاره‌پرستانی که به محمد ﷺ ایمان نیاورده‌اند پس آنها به خاطر عدم ایمان به محمد ﷺ مومن شمرده نمی‌شوند. اگر این نوید که «ترسی ندارند» شامل یهود و مسیحیان و ستاره‌پرستان می‌شد، آنها و مسلمین فرقی نداشتند، و دعوت دادن آنها به اسلام واجب نبود چون روز قیامت آنها پاداش خود را به طور کامل دریافت داشته و از عذاب الهی ایمن می‌باشند.

در صورتی که آیات بی‌شماری هست که آنها را به اسلام دعوت می‌دهد، و پیامبر ﷺ معاذ را به یمن فرستاد تا اهل کتاب را به اسلام دعوت دهد.

این ذهنیت که یهودیان و مسیحیان با مسلمین فرقی ندارند و همه بر حق هستند یعنی متهم کردن قرآن به تناقض و تضاد و اگر چنین مفهومی درست می‌بود پس خداوند درباره چه کسانی می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ عِبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۗ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ ۗ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ ۗ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۷۳﴾﴾

(مائده: ۷۲-۷۳)

«بی‌گمان کسانی کافر شدند که می‌گویند: خدا همان مسیح پسر مریم است. (زیرا) عیسی گفته است: ای بنی‌اسرائیل، خدای یگانه را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. بی‌گمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش (دوزخ) است، و ستمکاران یار و یاورى ندارند. بی‌گمان کسانی که می‌گویند: خداوند یکی از سه خدا است! کافر شدند (در صورتی که) معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند به کافران آنان عذاب دردناکی خواهد رسید».

چرا پیامبر به قیصر و مقوقس و دیگران پیام فرستاد و آنها را به اسلام دعوت داد و به آنها گفت که اگر دعوت او را نپذیرند، گناهکار خواهند شد؟!

مسیحیان به معبود حقیقی ایمان ندارند، بلکه به جای خدا عیسی علیه السلام را پروردگار و خدای خود می‌دانند. پس آنها در حقیقت مشرکانی هستند، که غیر از الله را پرستش می‌کنند. آنگونه که بودایی‌ها و برهمن‌ها و پیروان کونفوشیوس در چین، معبودانی غیر از الله را می‌پرستند و به روز قیامت آن گونه که اسلام می‌گوید ایمان نمی‌آورند. بلکه مسیحیان به روزی ایمان دارند، که در آن روز مسیح می‌نشیند تا مردم را بازخواست کند. و نیز مسیحیان به بهشتی که قرآن از آن سخن می‌گوید ایمان ندارند. و خداوند خبر داده که این عقیده آنها کفر است و به آنها فایده‌ای نمی‌رساند و فرموده که مسیحیان به خدا و روز قیامت ایمان ندارند. همانگونه که می‌فرماید:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه: ۲۹)

«با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که خاضعانه، جزیه را می‌پردازند».

و به اجماع همه علمای این آیه درباره یهودیان و مسیحیان است. پس چگونه خداوند آنها را در اینجا به ایمان نداشتن به خدا و روز قیامت توصیف می‌کند و آن جا می‌گوید که به خدا و روز قیامت ایمان دارند!

سپس خداوند با بیان دور بودن آنها از ایمان فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا﴾ (مائده: ۶۵)

«اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند».

باید دانست که هواپرستان و به خصوص مسیحیان به شدت می‌کوشند، تا از این آیات سوء استفاده کرده و مسلمانانی که بی‌سواد و نادان هستند را فریب داده و در این وهم بیندازند که قرآن از نجات مسیحیان خبر می‌دهد و آنها را می‌ستاید و به مومن بودنشان اقرار می‌کند. اما هرگز چنین نیست. چون مسلمان در هر رکعت نماز می‌خواند که «و لا الضالین» و نه راه گمراهان، و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است؛

که ایشان صلی الله علیه و آله فرمودند: «یهودیان کسانی هستند که خداوند بر آنها خشم گرفته (مغضوب علیهم) و نصاری گمراه هستند (ضالون)». و کلمات پایانی سوره فاتحه به یهود و نصارا اشاره می‌کند که منظور ایشان هستند. ابن ابی حاتم در تفسیرش می‌گوید: «در این مورد در بین مفسرین اختلافی نیست».

بنابراین، دعوت دادن به وحدت کلمه و یکپارچگی براساس چیزهایی دیگر غیر از اسلام و کلمه توحید و کنار گذاشتن نصوص قرآن و سنت کفر و ارتداد از دین است. و هر که به این راضی بوده و بدان تشویق نماید و آن را خوب بداند با توجه به دلایل موجود در قرآن و سنت و اجماع قطعاً مرتد و کافر است. از این رو، دعوت دادن به وحدت با کفار جایز نیست، و راضی بودن به این دعوت هم روا نباشد. و باید با این دعوت مخالفت کرد و از آن مردم را بر حذر داشت.

و به اجماع همه علماء برای مسلمان جایز نیست که کلیسایی بسازد، یا به آن توجه نماید. و یا تورات و انجیل را چاپ و نشر کند. و باید اهل کتاب و دیگر کفار با نرمی و خوبی به اسلام دعوت داده شوند، خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (عنکبوت: ۴۶)

«با اهل کتاب جز به نیکوترین شیوه، بحث و گفتگو مکنید».

تا از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیایند، و حجت بر آنها اقامه شده تا هر کس زنده است از روی دلیل زنده باشد و هر کس که هلاک می شود از روی روشنی و دلیل هلاک گردد. خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ

بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۶۴)

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، بجای خداوند یگانه، به خدایی برنگزیند. پس هر گاه سر بر تابند، بگوئید گواه باشید که ما فرمانبردار هستیم».

اما گفتگو با اهل کتاب، و تن دادن به آنچه می‌خواهند، و راضی کردن آنها، و بر آوردن اهدافشان، منکری بس بزرگ و فتنه‌ای سترگ است که امت را در دینش دچار فتنه می‌گرداند. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَحْذَرُهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (مائده: ۴۹)

«و از آنان بر حذر باش که تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است بدور و منحرف نکنند».

همچنین باید احکام روابط مسلمین و کفار روشن شوند، روشن نبودن این احکام و دوری کردن از فهم و ذهنیت شرعی در تعامل با اتفاقات، و وجود نقص و خلل در این باب باعث شده تا برخی از مسلمین احساس شکست نمایند و در سخن و عمل پیرو و فرمانبردار و تسلیم غرب شوند. و این فرآیند

نسلی شکست خورده از مسلمین را فراهم می‌نماید. پس باید از شریعت آگاه بود و مسلمان‌ها بعد از در نظر گرفتن وضعیت و درک آن، راه روشنی را در برخورد و تعامل با کفار در پیش بگیرند، و احکام را بر پایه آن پیاده نمایند. و باید دانست که دیدار و گفتگو با کفار باید به شیوه پیامبر باشد که پیامبر ﷺ به هنگام فرستادن نامه برای هرقل (پادشاه روم) سخن را با این آیه آغاز کرد:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۶۴)

«بگو: ای اهل کتاب، بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است که جز خدای یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی برنگزینند. پس هر گاه سر بر تابند، بگوئید، گواه باشید که ما فرمانبردار هستیم».

و در میدان جنگ آن حضرت ﷺ فرمود: «هر گاه با دشمن خود از مشرکان روبرو شدی آنها را به سه چیز دعوت بده، هر کدام را که قبول کردند، از آنها بپذیر و از آنها دست بردار سپس از آنها بخواه که از دیار خود به سرزمین مهاجران بیایند، و به آنها بگو: اگر چنین کنند از همان حقوقی که مهاجران برخوردارند، برخوردار خواهند شد و آنچه بر ذمه مهاجران است بر آنها هم خواهد بود، اگر از آمدن به سرزمین مهاجرین ابا و ورزیدند، پس به آنها خبر ده که آنها چون مسلمانان بادیه‌نشین خواهند بود که آن دستور خدا که بر دیگر مومنان اجرا می‌شود، بر آنها اجرا نمی‌گردد. و در غنیمت سهمی نخواهند داشت. مگر آن که به همراه مسلمین جهاد کنند. اگر نپذیرفتند از آنها جزیه بخواه. اگر پذیرفتند قبول کن و با آنها کارزار مکن. اگر از دادن جزیه سرباز زدند، از خدا بخواه تا تو را علیه آنها یاری کند و با آنان بجنگ».

این شیوه دیدار و گفتگوی مسلمان با کافران است که شریعت تجویز می‌نماید، و غیر از این چیزی دیگر نیست. گاهی پیمان‌هایی به صورت موقت بین مسلمین و کفار بسته می‌شود، و براساس آن پیمان جان و مال کافران مصون قرار می‌گیرد، و آنگاه تعدی بر کافران از بزرگترین ستم‌ها به شمار می‌رود؛ در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: «هر کس فردی را که با مسلمین عهد و پیمان دارد به قتل برساند، بوی بهشت را نخواهد یافت».

پس نه عقیده و نه قانون و نه وحدت ملی و نه نژاد و نه دردها و نه آرمان‌ها هیچ کدام نمی‌توانند مایه پیوند و یکپارچگی ما با آنها شوند. و هیچ جایی برای نزدیک شدن نیست. یا ایمان یا کفر، راهی دیگر نیست. و نبرد و کشمکش بین ایمان، کفر همیشگی است و ادامه دارد نبرد حق و باطل از زمان آدم ﷺ، و از زمان نافرمانی ابلیس و سرباز زدن او از اطاعت پروردگار جهانیان آغاز شده و این نبرد و کشمکش میان شیطان و فرزندان و پیروانش و بین امت اسلامی ادامه دارد.

حقیقت این نبرد همین است، اگر چه واژه‌ها و نام‌ها فرق کنند. و راه اسلام در زندگی همین است و راه کفر همان.

عبدالعزیز الطریفی

الریاض ۱۴۲۶/۶/۱۵